

ترجمه و شرح قصیده ایمان ابی طالب از دکتر عماد عبدالکریم سرور- فهیمه فهیمی نژاد
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سقینه
سال سیزدهم، شماره ۴۹ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، زمستان ۱۳۹۴، ص ۵۹-۴۰

ترجمه و شرح قصیده ایمان ابی طالب از دکتر عماد عبدالکریم سرور

فهیمه فهیمی نژاد*

چکیده: این گفتار، ترجمه و شرح قصیده عماد عبدالکریم سرور دانشمند معاصر سوری در باب ایمان ابوطالب است. در این قصیده که در پایان کتاب او *صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی طالب* آمده و نوعی تلخیص کل کتاب به شمار است، شاعر به شیوه نقضی و حلّی ایمان ابوطالب را ثابت و گزارش می‌کند. نگارنده مقاله، موارد نیازمند به شرح را توضیح داده است. **کلیدواژه‌ها:** ابوطالب بن عبدالمطلب- ایمان؛ سرور، عماد عبدالکریم- قصیده؛ صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی طالب (کتاب)؛ ابوطالب بن عبدالمطلب- ادبیات عرب.

*. دکترای زبان و ادبیات عرب و استاد مدعو دانشگاه آزاد تهران مرکزی FahimeFahiminejad@gmail.com

افراد برای بیان واقعیت‌ها و نشان دادن اعتقادات قلبی خود از ابزارهای متفاوتی استفاده می‌کنند؛ شعر می‌تواند ابزار بیان احساسات حقیقی و اعتقادات شاعر باشد. شاعران علاوه بر مکنونات قلبی، به واقعیت‌های خوب و بد اجتماعی بدین وسیله اشاره کرده‌اند. یکی از قالب‌های اصیل شعر قصیده است که ذوق شاعر در آن به نمایش گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر، قدیمی‌ترین و عالی‌ترین نوع شعر عربی قصیده است، زیرا قالبی است که قافیه مصرع اول با مصرع‌های زوج یکسان است و در آن موضوعات مختلفی مطرح می‌شود؛ یعنی هر قصیده شامل موضوع اصلی (عمود قصیده) اعم از مدح، وصف، غزل و حکمت است و در همین ضمن، چند موضوع فرعی را مطرح می‌کند تا جایی که هر بیت به تنهایی قائم بذات است و می‌تواند بیانگر موضوعی خاص باشد و در کل به موضوع محتوای اصلی قصیده مرتبط باشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: صص ۱۸۵-۱۸۱)

در این مقاله قصیده‌ای ۷۹ بیتی از شاعر معاصر عماد عبدالکریم سرور (متولد ۱۹۶۲) ترجمه و شرح شده که موضوع کلی آن مدح حضرت ابوطالب پدر حضرت علی علیه السلام از زبان یک شاعر اهل تسنن است. شاعر علاوه بر بیان موضوع اصلی، مسائل مختلفی مطرح کرده، از جمله فضائل حضرت ابوطالب و پاسخ به شبهاتی، که درباره اسلام ایشان از گذشته مطرح بوده است. شاعر هنر خود را در این زمینه‌ها نشان داده است: ۱- تسلط به سرودن شعر و رعایت قالب قصیده ۲- دفاع از اعتقاد قلبی خویش یعنی مؤمن بودن آن جناب ۳- ابراز عشق و علاقه به ایشان و ذریه پاک ایشان با بیان شواهد تاریخی و استدلال.

شاعر قصیده و مناسبت آن

این قصیده توسط عماد عبدالکریم سرور (متولد حماة ۱۹۶۲)، از شاعران

شافعی مذهبِ رفاعی مشرب، اهل سوریه، صوفی و محب اهل بیت سروده شده است. نسخهٔ قصیده در انتهای کتاب "صحوة الطالب فی رد الشبهات عن ابی طالب" ص ۴۳۷ تا ۴۴۴ چاپ سال ۲۰۰۵/۱۴۲۶ آمده است.^۱ وی در حلب به طبابت مشغول است. او در پایان کتاب خویش می‌نویسد: استادم شیخ سید محمد ناصر سید طه حسنی رفاعی حلبی دوست داشت که این کتاب را به قصیده‌ای که سرودم خاتمه دهم. پس به فضل خدا، بعد از اینکه اسلام ایشان و علو مرتبه‌اش برایم روشن گردید، توانستم براساس نظر عالمانی چون شعرانی^۲، سبکی^۳، قرطبی سحیمی^۴، تلمسانی^۵، برزنجی، میرغنی، ابوالهدی صیادی رفاعی و احمد زینی دحلان که از بزرگان اهل سنت و جماعت هستند، این قصیده را بسرایم. (عماد عبدالکریم، ۴۳۷)

ساختار کلی هر قصیده شامل پنج رکن: مطلع، تغزل، تخلص، تنه اصلی قصیده و شریطه و دعاست. هر پنج رکن در این قصیده مشاهده می‌شود، به ترتیب:

یکم. مطلع قصیده: خطاب به ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و اظهار ارادت به ایشان

۱- أبا طالب أيقظت في كبدی الهوی ولم أستطع كتمانہ أبد المدی

ترجمه: ای ابوطالب! در درونم عشقی را بیدار کردی که هیچگاه نتوانستم آن را بپوشانم.

شرح: شاعر شعر خویش را با بیان به ارادت و علاقه به حضرت ابوطالب آغاز می‌کند و اینکه از فرط علاقه قادر به کتمان کردن آن نیست.

۱. درباره‌ی این کتاب و نویسنده‌ی آن بنگرید به مقاله دکتر مهدی مجتهدی در سفینه شماره ۴۷. (ویراستار)

۲. عبدالوهاب بن احمد بن علی حنفی، شعرانی (د، ۹۷۳هـ) از علماء اهل تصوف و اهل مصر. (زرکلی، ۱۹۹۸: ۱۸۰-۱۸۱)

۳. عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی، ابونصر (د، ۷۷۱هـ) قاضی القضاة و مورخ اهل مصر. (همان، ۱۸۴/۴-۱۸۵)

۴. احمد بن محمد بن علی حسنی قلعاوی منسوب به سحیمی (د، ۱۱۷۸هـ) فقیه مصری. (همان: ۲۴۳/۱)

۵. محمد بن علی بن ابی شرف حسینی تلمسانی (د، ۹۱۷هـ) دانشمند مغربی. (همان: ج ۲۸۹/۶)

دوم. تغزل:

بیت ۶-۲، شامل ابیاتی است که در آن از معشوق، جدایی، جور و ستم زمانه و بی‌وفایی سخن می‌رود تا ذهن مخاطب آماده شود و خواننده را برای ادامه شعر برانگیزد. به این ابیات تغزل یا نسیب گفته می‌شود. (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

۲- و تأمرنی بالصبر و الحبُّ فاضح و نیرانُ شوقی فی فؤادی قد استوی
ترجمه: مرا امر به صبر می‌کنی، در حالی که عشق و آتش شوقی که در قلبم جایگزین شده، رسوا کننده است.

۳- و عندی أن الکتّم أقوی بلیةٍ و إن أشرح البلوی یهاجمنی العدا
ترجمه: پوشاندن (علاقه و شوقم) سخت‌ترین مصیبت برای من است، چرا که اگر این مصیبت را شرح دهم، دشمنان به من هجوم می‌آورند.

۴- فقلبی علی جمراهوی مُتقلّب و کتمی عن الإفصاح حاورنی التّوی
ترجمه: قلبم با اخگر عشق دگرگون شده و فاش نمودن عشقم مرا به هلاکت انداخته است.

۵- فما لی وللعدّال إن شُرح العنا سأفصح ما عانیتُ من ألمٍ سجا
ترجمه: اگر رنج شرح داده شود، بر من و سرزنش کنندگان من چه خواهد گذشت؟ زیرا من آنچه را که از درد طولانی تحمل کردم، افشا خواهم کرد.

۶- سأفصح ما یضنی و ان عاذلی سآی و أفضی الی الخلاق و اف إذا و آی
ترجمه: آنچه که مرا لاغر و نحیف کرده، افشا خواهم کرد، اگرچه سرزنش کننده‌ام به سرعت عبور کرده و رفته است. و من در نهایت به پروردگار می‌رسم، پروردگاری که کریم و وفا کننده به عهد است.

شرح: "واف إذا و آی" اشاره به این ضرب‌المثل دارد: "الکریم اذا وعد وفی". شاعر به صفت کریم بودن خداوند اشاره می‌کند.

سوم. تخلص

به بیت یا ابیاتی که وسیله ارتباط مقدمه قصیده با موضوع اصلی هستند "تخلص" می‌گویند، زیرا شاعر به کمک آن خود را از مقدمه خلاص می‌کند و وارد موضوع اصلی می‌شود. (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵:۲۶۸)

بیت ۷-۱۰، شاعر را دوباره به موضوع اصلی خودش یعنی مدح حضرت ابوطالب بر می‌گرداند.

۷- عرفتُ بک الاخلاق ما اشتملت أتمَّ مها حیثما قالوا: أراک أبا العلاء

ترجمه: با تو اخلاق را شناختم، آنچنان که کامل‌ترینش را شامل شدی، آن زمان که گفتند: تو را ابوالعلاء (صاحب بزرگی) یافتیم.

شرح: "أری" از افعال مقلوب است و در واقع دو مفعول آن حکم مبتدا و خبر را دارند. (امیل بدیع یعقوب، ۱۴۳۱:۳۹) أراک اباالعلاء یعنی "أنت اباالعلاء". در واقع تمام بزرگی و عظمت در توست و فقط تو را شامل می‌شود.

۸- ففی کل قلبٍ صورةٌ من خیالکم وفی حرِّ حبِّکم أبدأً سری

ترجمه: در هر قلبی، از رویای شما تصویری وجود دارد و در وجود هر آزاده‌ای عشق شما همیشه جریان دارد.

۹- و فی کل قلبٍ نابضٍ عرف الوفا و کلُّ ابن شهیمٍ من شووناتکم حوی

ترجمه: هر قلب تپنده‌ای که وفاداری را شناخته و هر سلحشوری، افسون شده‌شان و منزلت شماست.

۱۰- أبا طالبٍ علّمتنی أدبَ الهوی بأخلاقک الحسنی و حبّک للنّدی

ترجمه: ای ابوطالب! تو با اخلاق نیکو و عشق و علاقه‌ات به بخشش و کرم، به من آداب عشق‌ورزی را آموختی.

چهارم. پیکره قصیده

این بخش اصلی‌ترین بخش قصیده است، زیرا مقصود اصلی شاعر را در بر دارد. در واقع شاعر به مدح ممدوح و ستایش خصلت‌های نیکوی او، زبان می‌گشاید.

۱۱- لقد كنتَ للاسلام رُكناً و ساعداً أقمته له البنیانَ عشرأً و مارتمی

ترجمه: برای اسلام رکن و یارو و یاور بوده‌ای و برای پیامبر، بنیانی ده ساله بنا کردی و او را نگاهبان شدی.

شرح: "عشرأً" در اینجا اشاره است به ده سالی که ابوطالب عاشق با پیامبر در طی زمان بعثت با ایشان می‌زیست.

۱۲- حمیتَ حبيبَ الله من غير منةٍ فمن قد نوى أن يؤذنه طعم الردی

ترجمه: بدون منت، از حبيب خدا حمایت کردی، همچون کسی که نیت کرده که طعمه نابودی قرار بگیرد.

شرح: شاید منظور شاعر این است که نقش حضرت ابوطالب، به دام انداختن و منحرف کردن مخالفان نبوت بوده است.

۱۳- أقول و ما یجدی النصیحُ بأمّةٍ اضعأت أصولاً لا یُعادلها السوی

ترجمه: من سخنم را می‌گویم، اگر چه نصیحت به امتی که اصولی را که ملاک سنجش است گم کرده، فایده و سودی ندارد.

۱۴- أخلأی من یجزی صنیع ابی العُلا ابی طالب حامی الرسول و ما غوی؟

ترجمه: دوستان من! چه کسی تلاش‌های ابوالعلا را پاداش می‌دهد؟ ابوالعلا یعنی ابوطالب که حامی رسول بود و گمراه نشد.

۱۵- أیخلدُ فی النارین من سکن الشعاب فی مکه الفیحاء من ألم جری!

ترجمه: آیا کسی که در دره پهناور مکه ساکن شد و به درد و رنج مبتلا گردید،

در عذاب دنیا و آخرت جاویدان می‌شود؟

شرح: شاعر به محاصره اقتصادی و حصر پیامبر و یارانش در شعب اشاره می‌کند که اگر ابوطالب اعتقاد به خدا نداشت، چرا باید این رنج را تحمل کند؟ آیا امکان دارد بدون اعتقاد به خدا و پیامبر و روز قیامت، این سختیها را تحمل کرد؟

۱۶- جری أن طووا فی الشعب من ألم الجوی سنین ثلاث لم یروا أبداً قری

ترجمه: بخاطر رنج و محرومیت در شعب، گرسنگی کشیدند و در مدت این سه سال، هرگز احترام و بزرگ داشتنی ندیدند.

۱۷- و قد منعوا أن یشربوا و کذاک مث.... لما منعوا سبط الرسول و ما ارتوی

ترجمه: همانند کسانی که نوه پیامبر (امام حسین علیه السلام) را منع کردند از آبی که او را سیراب کند، (محاصره شدگان در شعب) هم از نوشیدن آب منع شدند.

شرح: شاعر در این بیت، به واقعه کربلا و تشنگی امام حسین علیه السلام و یارانش اشاره می‌کند که رسم این قوم ستمکار، تشنه نگه داشتن حریف است.

۱۸- و قد طلب العدنان منه شهادةً فأنبأ بها العباسُ سرّاً کما حکى

ترجمه: عدنان از او گواه خواسته و عباس گواهی پنهانی او را خبر داد، مطابق آنچه که آن را حکایت کرد.

شرح: این بیت اشاره به گواهی عباس بن عبدالمطلب دارد. نقل شده که وقتی حضرت ابوطالب در حال احتضار بود، پیامبر از عموی خویش خواست تا ایمانش را ظاهر کند. او در پاسخ ایشان گفت: اگر ترس از قریش نبود آن را ظاهر می‌کردم. عباس می‌گوید: وقتی مرگ ایشان نزدیک شد، دیدم که حضرت ابوطالب لبهایش تکان می‌خورد و با گوش خود شنیدم که شهادتین را گفت و به پیامبر گفتم: پسر برادرم (پیامبر)، به خدا سوگند که برادرم (ابوطالب) کلمه‌ای را که به آن امر کردی گفته است (ابن کثیر، ۱۹۷۱: ۱۲۴/۲) در بعضی اسناد آمده که عباس

و ابوبکر به مسلمان بودن ایشان شهادت دادند (موسوی، ۱۴۱۰ صص ۲۶۷-۲۶۸)

۱۹- و قد وصل الارحام من آل هاشم لقد طبق الاقوالُ فعلاً كما روی

ترجمه: با قبیلۀ بنی هاشم رابطۀ خویشاوندی داشته است. همانطور که در روایت آمده، سخنان با فعلشان مطابقت می‌کند.

شرح: در این بیت، شاعر اصل و نسب حضرت ابوطالب را بیان می‌کند که ایشان از بنی هاشم است و پیامبر فرموده است: "بنو هاشم خیرالعرب و خیر البریة" (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۲/ص ۷۵)

۲۰- كما فی حدیث للخطیب لقد أتى بتاریخه: (اوصانی ابن اخی) بذا

ترجمه: همچنان که در حدیث از خطیب بغدادی در کتاب تاریخش چنین آمده: پسر برادرم به من سفارش نموده است.

شرح: شاعر به حدیثی از خطیب بغدادی اشاره می‌کند که ابوطالب فرمود: «حدَّثنی محمد ابن أخی أن الله أمره بصلة الأرحام و أن یعبدوا الله لا یعبد منه أحد و محمد عنده الصدوق الأمين»، محمد پسر برادرم برایم حدیث نقل کرده که خداوند به صلۀ ارحام به او دستور داده و اینکه خدا را عبادت کنند و هیچ چیز را با او نپرستند (برای خدا شریک قائل نشوند) و نزد او پیامبر راستگوی امین است. (مجلسی، ۱۹۸۳: ۹۰/۳۵ و ۱۱۶)

۲۱- و قد قال فیہ المصطفی فی حدیثه (وصلت الرحم) فارحم الهی لمن رعی

ترجمه: پیامبر مصطفی در حدیث خویش درباره او فرموده است: (وصلت الرحم). پس خدایا رحم کن به کسی که این مسئله را رعایت کند.

شرح: شاعر به حدیث ابن عساکر و ابن سعد استناد می‌کند که از پیامبر در مورد ابوطالب نقل کرده‌اند که: خدا او را بیامرزد و او را رحمت کند. در کتاب دلائل النبوة بیهقی آمده که پیامبر فرمود که من با خویشاوندانم ارتباط دارم. روایت شده

وقتی ابوطالب از دنیا رفت، پیامبر فرمودند: "وصلتک رحم و جزیت خیراً یا عم" زیرا در کودکی مرا کفالت کرد و تربیت نمود، و در بزرگی یاری کرد و حمایت نمود. (موسوی، ۱۴۱۰: ۲۶۵)

۲۲- و ما جُمِعَ الایمان و الکفر فی فؤاً د شخصٍ کذا الصدیق فی مسندِ روی ترجمه: احمد بن حنبل ملقب به صدیق در کتاب مسند خویش (شماره ۸۵۷۷) روایت کرده است: «لا یجتمع الکفر و الایمان فی قلب امرئ» ایمان و کفر در دل یک شخص با هم جمع نشده است.

۲۳- و قد فرح الکفار إذ غیب الثری و نالوا من العدنان ما لم یکن یری ترجمه: هنگامی که در دل خاک پنهان شد، کفار شاد شدند و به عدنان چنان صدمه‌ای رساندند که تا آن زمان ندیده بود.

۲۴- أhalوا علیه الضرب من کل جانب ولو کان حیاً لم یُنل منهم الأذی ترجمه: و از هر سو به او ضربه رساندند که اگر ابوطالب زنده بود، از جانب آنان هرگز اذیت و آزار او به آنها نمی‌رسید.

۲۵- لقد غیب الترس القوی عن الدنی فکم قد حمی قلب الرسول و کم فدی ترجمه: این سپر قوی از جهان فانی رخت بر بست. چه سپری بود که قلب پیامبر را گرم کرده و جانش را فدای او نموده است!

شرح: در ابیات پیشین اشاره شده که قریش، تا زمانی که حضرت ابوطالب زنده بود، نمی‌توانست به پیامبر آسیب برساند. ولی پس از وفات ایشان، اذیت و آزار مشرکان شدت گرفت. از ابن اسحاق^۲ نقل شده که ابوطالب عموی پیامبر و یاور او بود و وقتی از دنیا رفت، پیامبر فرمود: "ما نالت منی قریش شیئاً اکرمه حتی مات

۱. این جمله‌ی دعایی برای شخصی به کار می‌رود که به خویشاوندان خود اهمیت می‌داده و با آنها ارتباط داشته است.

۲. محمد بن اسحاق بن سیار مطلبی مدنی (د، ۱۵۱ هـ) از مورخین عرب و اهل مدینه است. (زرکلی ۱۹۹۸: ۲۸/۶)

ابوطالب" قریش به چیزی که مرا بیازارد دست نیافت تا ابوطالب از دنیا رفت (ابن

عساکر، ۱۴۱۵، ۶۶: ۳۳۸)

۲۶- فَبُورِكَ قَبْرُ حَيْثُ ضَمَّ اَبَا الْعَلَا اَبَاطَالِبٌ فَلْيَهْنَأَنَّ بَكَ الثَّرَى

ترجمه: هنگامی که قبر ابوالعلا را در برگرفت، مُتَبَرِّک شد. پس ای ابوطالب زمین بخاطر تو بهره‌مند شد.

۲۷- اَبَاطَالِبُ يَا مَنْ اَجْرَتْ وَ لَمْ تُجَرَ سَوَى اَنَّا نُؤْذِي الْحَبِيبِ وَ مَنْ هُوَ

ترجمه: ای اباطالب! ای کسی که پاداش دادی و پاداش داده نشدی، از جانب ما خیری نبود، جز این که ما حبیب خدا را و کسی را که او را دوست داشته، اذیت و آزار می‌کنیم.

۲۸- فَمَنْ قَالَ جَهْرًا: اَنْتَ فِي النَّارِ خَالِدٌ فَهَذَا اُذِي لِلْمُصْطَفَى وَ لِمَنْ حَمَى

ترجمه: چه کسی آشکارا گفت: تو در آتش جاودانه هستی؟ او کسی است که پیامبر را و کسی را که او را حمایت کرد، بسی آزرَد.

۲۹- اَيُّعْفَى عَذَابًا كُلَّ اَثْنَيْنِ: مَنْ طَغَى اَبُولَهَبٍ عَادَى الرَّسُولِ وَ مَنْ هَدَى

ترجمه: آیا هر دو نفر اینان از عذاب عفو می‌شوند؟ یعنی کسی که طغیان کرد (ابولهب که در حق رسول خصومت ورزید) و کسی که هدایت را برگزید (ابوطالب).

۳۰- وَ مِرْوَانَ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ وَلَدَهُ اَجَارُوا عَلَى آلِ النَّبِيِّ بِمَا جَرَى

ترجمه: مروان و پسرانش در بهشت جاوید باشند، در حالی که بر خاندان نبی آنچنان که گذشت، ستم کردند؟!

شرح: شاعر توضیح می‌دهد که مروان بن حکم بن ابی‌العاص، عامل کشته شدن عثمان بود و در روز جنگ جمل به طلحه تیرانداخت و او را کشت. مروان و فرزندان او به خاندان پیامبر آزاری بسیار رساندند. با این همه، راویان حدیث اهل

تسنن آنها را اهل بهشت می‌دانند، زیرا خلیفه بودند و خلیفه هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد، به این دلیل که از جانب خدا این جنین قرار داد شده است!

۳۱- بخیلٌ لثیمٌ قد تأمرٌ طاغیاً و من عجبٍ راوی الحدیث له روی

ترجمه: مروان، شخص بخیل و فرومایه‌ای است که با سرکشی و طغیان تحکم کرده و شگفتا که راوی حدیث به نفع او روایت کرده است.

۳۲- و هذا هشام ضاحکٌ بفعاله کما قد قضی ناموسه فبغی البغا

ترجمه: این است که هشام به کارهایش می‌خندد، در آنچه که با ناموسش انجام داد و رابطه نامشروعی که با زن زناکار داشته است.

شرح: این دو بیت موقوف المعانی هستند و معنی‌شان با هم تکمیل می‌شود. شاعر به روایت بخاری در مورد مروان بن حکم اشاره می‌کند که: اسماعیلی و دیگران به او ریشخند می‌زده‌اند و اعمال ناشایست او را به راحتی نقل می‌کنند.

۳۳- و قد أمر الزهريّ سرد حدیثه لأولاده... کم خلطوا سنن الیهدی

ترجمه: زهری ذکر حدیث او را برای فرزندانش أمر کرده است، پس چه بسا که شیوه هدایت را خلط کرده‌اند.

شرح: زهری، عالم و پیشوا در حدیث بود که هشام به او دستور داده بود، حدیث پیامبر خدا را برای فرزندانش املاء کند

۳۴- و کم من جلیلٍ قتلوا و کأنّما تربّوا علی الحقد القدیم کما ابتدا

ترجمه: چه بزرگوارانی را به ناحق کشتند، گویی که با کینه قدیمی تربیت شده‌اند، همانطور که از ابتدا بودند

۳۵- فزیدٌ و قد نال الشهادة بعد ما رموه بسهمٍ لیت شعری فما جنی؟

ترجمه: از میان آن بزرگواران، زید است که به شهادت رسید و بعد از آن به او تیر انداختند. ای کاش می‌دانستم به چه جنایتی؟

شرح: زید در اینجا زید بن علی بن الحسین است که هشام بن عبدالملک دستور داد در سال ۱۲۱ پس از اینکه او را دفن کرده بودند، قبرش را بشکافند و سر مبارکش را جدا کنند و برهنه او را بردار بکشند. (قمی، ۱۳۸۷: ۲۳۰۱)

۳۶- و قُطِعَ رَأْسُ لَمْ يَهْنِ طَلَبَ الْعُلَا هُوَ ابْنُ الْعَلَا، زَيْنُ التَّقَى مَلِكُ الْحِجَا
ترجمه: سری قطع شده که در کسب بزرگی کوتاهی نکرده است. او پسر والامقام، زین العابدین، سلطان عقل و درایت است.

۳۷- و يَحْيَى كَذَا نَالَ الشَّهَادَةَ بَعْدَ مَا وَ قُطِعَ رَأْسُ، لَيْتَ أُمِّي لَهُمْ فِدَا
ترجمه: پس از او یحیی بن زید بن علی این چنین به شهادت رسید، با سری قطع شده، ای کاش مادرم فدایشان شود.

شرح: یحیی در سال ۱۲۵، مانند پدرش به شهادت رسید و به دار آویخته شد. (همان منبع: ۲۳۱۵-۲۳۱۱)

۳۸- أَطَلْتُ وَقَوْفًا أَدْرَفَ الدَّمْعَ بَاكِيًّا عَلِيٌّ عِلْمٌ آذَوْهُ ظُلْمًا وَ قَدْ زَكَا
ترجمه: دیر زمانی ماندم و گریه کنان اشک ریختم، بر نشانه‌ایی که از روی ظلم او را آزدند، در حالی که صلح کرده بود.

۳۹- فَاِنْ غَابَ عَنكَ الْاَصْلُ يَا صَاحِبِي فَفِي ظَهْوَرِ فَعَالِ الْمَرْءِ تَعْرِفُ مَنْ تَشَا
ترجمه: ای دوست و همراه من، اگر اصل از تو پنهان شده، پس اعمال آدمی در مورد کسی که می‌خواهی او را بشناسی نمایان کننده است.

۴۰- فَكُلَّ امْرِيءٍ يَبْدِي لِيظَهْرُ اَصْلُهُ فَيَعْرِفُ مِنْ اَفْعَالِهِ وَ لِدِ الْخَنَى
ترجمه: پس هر انسانی چنان به نظر می‌رسد که باید اصلش را آشکار کند. بنابراین فرزند فحش و ناسزا از کارهایش شناخته می‌شود.

۴۱- حِرَاصُ عَلِيٍّ الدُّنْيَا وَ كُرْسِيُّ اَمِيرِهَا فَلَا الْحَبُّ مَعْرُوفٌ لَدَيْهِمْ وَ لَا الْوَفَا
ترجمه: بسیار حریص نسبت (امور) دنیایی هستند و جاه طلبی امیر بر آنان است

پس نه مهرورزی و نه وفاداری برایشان شناخته شده نیست.

۴۲- و لا حبَّ أوطانِ عرفن و لا التقى و لا حبَّ أشرافِ عشقن و لا النقا

ترجمه: نه عشق به وطن را شناختند و نه پرهیزکاری را و نه به شیوه شریفان و خالصان شیفته شده‌اند.

۴۳- و لا حبَّ أصحابٍ صحبن مع الهدی فکم ضیعوا للناس من سبل الصفا

ترجمه: و نه عشق یارانی که با هدایت همنشین شدند. پس چه بسا برای مردم راههای نیک‌بختی را از بین بردند.

۴۴- لقد منعوا سبط الرسول و ولده بأن یزرعوا التنویر فی أفق الوری

ترجمه: مانع نوه پیامبر و فرزندش شدند از این که بذر رهایی از بند خرافات را در عقل مردم بکارند.

۴۵- أضاعوا منار العلم أخذ طریقہ بقتل رجال العلم من وضّحوا النثا

ترجمه: با بستن راه او گلدسته علم را از بین بردند، یعنی با کشتن مردان علم، همان عالمانی که حدیث را شرح کردند.

۴۶- بنو هاشم اصل أصیل لهاشم کرام المزیا لا یخالطهم زنا

ترجمه: خاندان بنی‌هاشم از نیک‌تباران برای بزرگ‌منشی هستند. مزیت آنها کریم بودن است و زنا با ایشان آمیخته نمی‌شود.

شرح: شاعر، بنی‌هاشم را قومی برگزیده می‌داند که هرگز به گناه آلوده نمی‌شوند. از رسول خدا نقل شده: خداوند از بنی اسماعیل کثانه را برگزید و از بنی کنانه، قریش و از قریش، بنی‌هاشم و از بنی‌هاشم من را.

۴۷- فأن قصد المأفون فیهم إساءةً فما زال یلقى من إساءته الضنی

ترجمه: اگر ناقص عقلی بخواهد به آنان بدی کند، پیوسته از بدی کردنش فرسودگی و خستگی می‌بیند و در واقع به خودش بدی کرده و ضرر رسانده

است.

۴۸- ألا يا محبّ الهاشمي محمدٍ ففیک رسولُ الله أیقن بِالهدی

ترجمه: ای دوستدار پیامبر هاشمی! آگاه باش که رسول خدا به هدایت تو یقین دارد.

شرح: وقتی حضرت ابوطالب وفات یافت پیامبر پس از به جا آوردن آداب دفن خطاب به مردم فرمودند: "و الله لأشفعن لعمی شفاعۀ یعجب بها اهل الثقلین" به خدا سوگند در روز قیامت، از عمومی چنان شفاعتی خواهم کرد که انس و جن از آن شفاعت متحیر شوند. (موسوی، ۲۶۵: ۱۴۱۰)

۴۹- فلا تعبان بالمبطلین و زعمهم و قد حللوا قتل الوصی و من وفی

ترجمه: به سخن یاوه‌گویان و گمان آنان هرگز توجه مکن، چرا که آنان کشتن وصی را و کسی که وفادار به او است، حلال دانسته‌اند.

شرح: شاعر در اینجا در شرح بیت خویش، به عمران بن حطان و همدستان او اشاره می‌کند که کشتن حضرت علی علیه السلام را حلال دانسته‌اند. وصی در این بیت اشاره به حضرت علی علیه السلام است، و "من وفی" هر کسی است که وفادار و پایبند به حضرتش باشد.

توضیح: بیت ۶۱-۵۰ مربوط به مدح شاعر از اساتید و اقطاب خویش است که ترجمه آن حذف شده است.

۶۲- فما لی سوی حبّ النبی و آله و لا عوض عنهم اذا الدهر قد عدی

ترجمه: من به جز محبت به پیامبر و خاندانش سرمایه دیگری ندارم. اگر چه روزگار دشمنی کرده است ولی من محبت آنان را با چیزی عوض نمی‌کنم.

۶۳- و ما زلت أبغی حبّ آل محمدٍ و حتی مماتی لا أبالی الی العدا

ترجمه: پیوسته تا زنده‌ام، حب خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در دل می‌پرورانم

و به دشمنان اعتنا نمی‌کنم.

۶۴- فَصَلُّوا عَلٰی خَيْرِ الْأَنْامِ مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ وَّ صَحْبِهِ مَلَأَ مَا الْعَمُّ قَدَحِمِي

ترجمه: پس بر بهترین مخلوق، محمد ﷺ و خاندان و یاران و عمومی او که از او حمایت کرده است، درود بفرستید.

۶۵- و سَوْفَ يُجَازِي عَنِ كَرِيمٍ صَنِيعَهُ بِعَفْوٍ كَرِيمٍ مِّنْ كَرِيمٍ كَمَا تَلَا

ترجمه: از جانب آفریدگار بخشنده، با عفو کریمانه که در قرآن کریم آمده، جزا داده خواهد شد.

۶۶- فَفِي سُوْرَةِ الرَّحْمٰنِ اٰصْدَقُ اٰيَةٍ (وهل) لیت شعری فما جزا

ترجمه: در سوره الرحمن گویاترین آیه است. و ای کاش می‌دانستم که پاداش چیست؟

شرح: شاعر در این بیت به آیه «هل جزاء الاحسن الا الاحسان» (الرحمن/۶۰) اشاره می‌کند و اینکه خداوند، پاداش نیکی افراد در دنیا را با پاداش نیک پاسخ می‌دهد.

۶۷- (و سَوْفَ يَرِي) فِي (النَّجْمِ) اٰخِبْرُ رَبَّنَا (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ اِلَّا) و مَا سَعَى

ترجمه: پروردگاران در سوره نجم خبر داده که روزی (پاداش تلاش خود را) خواهند دید و اینکه برای انسان چیزی نیست جز آن چه برایش بکوشد.

شرح: در این بیت، شاعر به آیه «وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرِي» (نجم/۴۰) اشاره می‌کند که انسان نتیجه تلاش خود را خواهد دید. نیز به آیه «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى»

(نجم/۳۹)

هر دو آیه بر بازگشت اعمال انسان به او در روز قیامت تأکید دارند.

۶۸- وَ جَزَى اللّٰهُ عَنَّا الْعَمَّ خَيْرًا فَاِنَّهُ اَبْرُّ بِهٖ مِنْ كُلِّ حَبْرٍ مَدَى الْحَيَا

ترجمه: خداوند به عمومی پیامبر جزای خیر دهد، زیرا او نسبت به ایشان از هر دانشمندی در طول زندگی بیشتر خیر رسانده است.

شرح: شاعر در توضیح این بیت می‌نویسد: در مراسم دفن فاطمه بنت اسد مادر گرامی حضرت علی، حضرت پیامبر فرموده‌اند که بعد از ابوطالب کسی نسبت به من مهربان‌تر از این بانو نبود و من پیراهنم را به او می‌پوشانم برای اینکه از لباسهای بهشت بپوشد. الحیا در اینجا (الحیة) بوده که شاعر به ضرورت شعری (ة) را حذف کرده است.

۶۹- علیک سلام الله یا علم الهدی کما شاء ربّ الناس دوماً الی المدی
ترجمه: ای پرچمدار هدایت! بر تو سلام، همانطور که پروردگار مردم همیشه تا ابد خواسته است.

۷۰- کذا آل بیت من سلالة ماجدِ اَبی الحسنین الطَّهْر من نصر الهدی
ترجمه: همچنین سلام خدا بر خانواده او از نسل بزرگان و پاکان، یعنی پدر امام حسن و امام حسین، که هدایت را یاری نمود.
(منظور شاعر، حضرت علی علیه السلام است).

۷۱- و فاطمة الزهراء و ابنيهما شبا ب جنّات عدنٍ رغم أنفٍ لمن عتا
ترجمه: و سلام خدا بر حضرت فاطمه علیها السلام و دو پسر ایشان که جوانان بهشت جاودانه هستند، بر خلاف میل کسی که تکبر ورزید و خود را بزرگ پنداشت.

۷۲- فحُبَّهم دینی و غاية مقصدی ونسکی توحیدی اذا الموت ما دنا
ترجمه: پس محبت به آنان دین من و نهایت مقصد من است و یگانه راه و روش من، تا زمانی که مرگ فرا رسد.

پنجم. شریطه و دعاء

شریطه بخشی از قصیده است که شاعر برای جاودانه بودن ممدوح و ثبات محبت خویش نسبت به او در قالب جملات انشائی بیان می‌دارد. بیت ۷۳ تا آخر قصیده در این مورد است.

۷۳- الهی ما لی بعد عفوک مطلب سوی أن تدیم الحب یا خالق الهوی

ترجمه: خدایا بعد از عفو و بخشش خودت درخواست دیگری ندارم، جز اینکه محبت را در دلم پایدار کنی ای آفریدگار محبت!

۷۴- بجاه رسول الله أشرف مرسل فذاک الذی یرجی اذا المرء ما ابتلی

ترجمه: (و برای خواسته‌ام) تو را به عظمت و جاه رسول خدا که شریف‌ترین پیامبر است همان کسی که هر انسان گرفتاری به او امید دارد.

۷۵- و من هو شفیع یومٌ لا ینفع الغنی و لا ولدٌ یغنی و فی قلبه الأنا

ترجمه: و کسی که شفیع من است در روزی که ثروت و فرزند سودی ندارد و انسان را بی‌نیاز نمی‌کند و از شدت گرفتاری و دشواری، هر کس در دلش آرزو می‌کند که مورد شفاعت قرار بگیرد.

۷۶- فحَبَّی بقلبی و اللسان مع البقا أذافع عن آل النبی أولی العبا

ترجمه: محبت من همیشگی و از دل و زبانم است، پیوسته از خاندان پیامبر و پنج تن آل عبا دفاع می‌کنم.

۷۷- أصاح تمسک بالحبيب و آله کما قیل: (کلُّ الصید فی صیدک الفرا)

ترجمه: فریاد می‌کشم تا تمسک بجویم به محبوبم و خاندانش، همانطور که گفته شد: "هر صیدی در شکار بزرگ‌ترست"

شرح: شاعر در شرح این بیت آورده است که این ضرب المثل اشاره به پسر عموی پیامبر، ابوسفیان بن حارث است که می‌خواسته مسلمان شود ولی خجالت می‌کشیده، سپس به او اجازه داد و وقتی به خدمت پیامبر رسید، پیامبر به ایشان فرمود: ای ابوسفیان تو همانند کسی هستی که گفته شده: "کل الصید فی جوف"

الفرا^{۱)} یعنی: مهمّ این است که تو به واسطه اعتقاد به من رستگار شدی.

۷۸- تنال بهم سرّاً و نیلاً الی العلا اذا بارقُ الاخلاص منک لهم بدا
ترجمه: به واسطه آنان مرا به طور ویژه بهره‌مند ساز، بهره‌مندی از نوع درجات عالی، هنگامی که صدق و صفا از جانب تو برایشان بدرخشد و آشکار شود.

۷۹- سلام علی آل النبی و صحبه و من تبع الإحسان ما ستر الدجی
ترجمه: پس سلام بر خاندان پیامبر و اصحابش و هر کسی که به نیکی از آنان پیروی کند تا زمانی که تاریکی را پوشاند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی قصیده

شاعر در این قصیده ۷۹ بیتی - که از نظر بافت افقی قصیده، قادر به بیان مفهومی مستقل در هر بیت بوده - این توانایی را در جهت عمودی و محتوای کلی نیز در پنج قسمت به زیبایی بیان نموده است که خلاصه و جمع مطالب به شرح زیر است:

۱- مطلع قصیده با بیان ارادت و محبت به حضرت ابوطالب آغاز شده است و هسته اصلی قصیده که مدح ایشان است به وضوح به خواننده ابلاغ می‌شود.
۲- پس از مطلع در ۵ بیت به تغزل پرداخته، یعنی مواردی همچون بیان عشق سوزان و وافر به حضرت ابوطالب، مخفی نمودن این علاقه بخاطر طعن مخالفان و سرزنش‌کنندگان و اینکه به خاطر علاقه بسیار، ناچار محبت درونی خود را فاش خواهد نمود.

۳- بازگشت یا تخلص شاعر در بیت هفتم به موضوع اصلی و مدح ابوطالب و بیان خصائص ویژه ایشان مانند خلق و خوی پسندیده ایشان، یاری به دین اسلام،

۱. اصل ضرب المثل در مورد سه نفر است که برای شکار می‌روند. اولی خرگوش، دومی آهو و سومی گورخر شکار می‌کنند. سومی که غنیمت بیشتری بدست آورده، در موردش این ضرب المثل بکار می‌رود، یعنی اینکه آنچه که تو بدست آوردی از صید دو نفر دیگر بهتر است (میدانی، بی‌تا: ۸۲/۲)

به ویژه شخص پیامبر در ده سال مصاحبت پیامبر با عموی گرامی‌اش و حمایت بدون منت ایشان علیرغم تمامی آزارهایی که در این راه متحمل شدند.

۴- بیان غرض اصلی یا پیکره و تنه اصلی قصیده با ارائه دلایل نقضی و اثباتی برای دفاع از ایمان حضرت ابوطالب که عبارتند از:

الف- دلایل نقضی:

الف-۱) چطور ممکن است کسی حامی پیامبر باشد ولی کافر باشد؟

الف-۲) مقایسه حضرت ابوطالب با معاصران ایشان در برخورد با پیامبر

الف-۳) اشاره به محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابوطالب و سه سال سختی

ب- دلایل اثباتی: در این بخش شاعر دلایلی را برای اثبات ایمان ابوطالب بیان می‌کند، به این شرح:

ب-۱) عباس بن عبدالمطلب شاهد اسلام ایشان بوده است.

ب-۲) ایشان از شجره طیبه بنی‌هاشم هستند، که خاندانی شناخته شده و اصیل هستند.

ب-۳) تاکید خطیب بغدادی با ذکر اثبات ایمان ایشان در کتاب تاریخ بغداد.

ب-۴) استدلال احمد بن حنبل که کفر و ایمان با هم جمع نمی‌شوند.

ب-۵) ایشان به خاطر حمایت از پیامبر اسلام، اعتقاد خود را آشکار نکرده، برای آنکه در زمان حیات، همچون سپری محکم حمایت پیامبر را به عهده داشت.

ب-۶) تمام این حمایتها را بدون اجر و مزد انجام می‌داده است.

ب-۷) نسبت کفر را کسی به ایشان می‌دهد که خودش پیامبر را بسیار آزرده است.

ب-۸) چگونه می‌توان اسلام مروان و پسرانش را با آن همه جرم و جنایت، به

صرف خلیفه بودن قبول کرد، ولی اسلام حضرت ابوطالب را فقط به خاطر زعم و گمان بعضی مخالفان نپذیرفت؟

ب-۹) افشاگری شاعر از جنایات مروان و پسرانش و قتل بزرگانی همچون زید بن علی و یحیی بن زید.

ب-۱۰) تاکید بر این که پیامبر، ایمان ابوطالب را تأیید می‌کند.

ب-۱۱) بیان ارادت به استادان و اقطاب خویش و دین شاعر نسبت به آنان و اینکه عشق و ارادت به اهل بیت را از آنان دریافته است.

ب-۱۲) اشاره به آیاتی که بیانگر پاداش نیک به یاران و حامیان پیامبر دارد، مثل آیه ۶۰ سوره نساء و آیات ۳۹ و ۴۰ سوره نجم.

۵- در قسمت شریطه و دعا که بخش پایانی قصیده است، از خدا عفو و مغفرت می‌طلبد، محبت و ارادت به این خاندان را افتخاری بزرگ می‌داند، از خدا می‌خواهد تا زمانی که زنده است این ارادت را از او نگیرد و بتواند همیشه مدافع اهل بیت باشد، همین مسئله در روز قیامت شفاعت او را بکند، در روزی که مال و فرزند برای انسان سودی ندارد.

منابع

قرآن کریم

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، نشر نی، چاپ نهم: ۱۳۸۷.
۲. ابن عساکر، حافظ ابی القاسم، تاریخ مدینه دمشق، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵.
۳. احمدنژاد، کامل، فارسی عمومی، نشر طراوت، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۴. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، ۱۹۹۸.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، انتشارات آگه، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
۶. طباطبائی، سید مصطفی، فرهنگ نوین عربی- فارسی، انتشارات اسلامیة چاپ پنجم، ۱۳۵۸.
۷. عماد عبدالکریم، سرور، صحوة الطالب فی رد الشبهات عن ابی طالب، چاپ اول: ۲۰۰۵-۱۴۲۶.
۸. قمی، عباس، تنمة المنتهی، انتشارات دلیل ما، چاپ دوم: ۱۳۸۷.
۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لندوی القریبی، اسوه- چاپ اول: ۱۴۱۶.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم: ۱۴۰۳.
۱۱. میدانی، احمد بن محمد، مجمع الامثال، بی‌جا، بی‌تا.
۱۲. موسوی، ابوعلی فخار بن معد، ایمان ابی طالب، قم، انتشارات سید الشهداء، چاپ اول: ۱۴۱۰.
۱۳. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة النحو والصرف والاعراب، انتشارات استقلال: ۱۳۸۸.